

Original Article

Examples of the Peremptory Norms of International Human Rights in the Light of the Citizenship Rights System of the Islamic Republic of Iran

Afshin Jafari^{1*}, Sara Rostami², Soudabeh Rostami³

1. Assistant Professor Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: jafari.afshin@yahoo.com
2. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.
3. Master of Islamic Jurisprudence and Law, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Received: 14 Jan 2020 Accepted: 13 Apr 2020

Abstract

Background and Aim: In order to globalize and diminish the shadow of national sovereignty of states over human rights, all human beings (regardless of which state they are citizens of) are considered members of the international community and, as a result, enjoy different rights. In this regard, in order to design and present a set of legal standards and norms to ensure more and better human rights, the concept of fundamental human rights in the literature of international law in particular and international human rights, has emerged.

Materials and Methods: In this analytical-descriptive study, the concept of peremptory norms in international law and its effects will be discussed first. After accurately identifying this variable, we will introduce examples of peremptory norms in the field of international human rights. In the next step, the framework of citizenship rights in the Iranian legal system and examples of these rights will be identified as another variable of this research.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: By accepting and ratifying the International Covenant on Civil and Political Rights, the Iranian government has incorporated the concept of fundamental human rights, which is one of the examples of the peremptory norms in international law, into its domestic legal system. In the present study, it is observed that the distinction between the concept of human rights and citizenship rights within the framework of domestic law will affect Iran's international obligations in relation to fundamental human rights.

Conclusion: On the one hand, the classification of international human rights norms and their division into two categories of fundamental and non-fundamental rights, and on the other hand, the lack of attention of the Iranian domestic legal system to this issue in some cases can cause international Responsibility for state in the field of International law and relations. As a result, the need to amend domestic laws and regulations in relation to fundamental human rights seems inevitable.

Keyword: Citizenship Rights; Human Rights; Fundamental Human Rights; Peremptory Normsjustice

Please cite this article as: Jafari A, Rostami S, Rostami S. Examples of the Peremptory Norms of International Human Rights in the Light of the Citizenship Rights System of the Islamic Republic of Iran. *Bioethics Journal*, Special Issue on Bioethics and Citizenship Rights 2020; 239-253.

مقاله پژوهشی

مصادیق قواعد آمره حقوق بشر بین‌المللی در پرتو نظام حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران

افشین جعفری^{۱*}، سارا رستمی^۲، سودابه رستمی^۳

۱. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: jafariashin@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت‌علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۵

چکیده

زمینه و هدف: در راستای جهانی‌شدن و کم‌رنگ‌ترشدن سایه حاکمیت ملی دولت‌ها بر حقوق بشری، تمام ابنای انسانی (فارغ از این‌که شهروند چه دولتی هستند) عضوی از جامعه بین‌المللی محسوب و به تبع این عضویت، از حقوق مختلفی متمتع می‌شوند. در همین راستا و در جهت طراحی و ارائه مجموعه‌ای از استانداردها و هنجارهای حقوقی برای تضمین هرچه بیشتر و بهتر حقوق ابنای انسانی، مفهوم حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه و به طور خاص حقوق بشر بین‌المللی پا به عرصه وجود نهاد.

مواد و روش‌ها: در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ابتدا مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل و آثار آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و پس از شناسایی دقیق این متغیر، به معرفی مصادیق قواعد آمره در فضای حقوق بشر بین‌المللی خواهیم پرداخت. در گام بعد چارچوب حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و مصادیق حقوق به عنوان متغیر دیگر این پژوهش، مورد شناسایی قرار خواهد گرفت.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: دولت ایران با پذیرش و تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مفهوم حقوق بنیادین بشر که یکی از مصادیق قواعد آمره در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند را وارد نظام حقوق داخلی خود کرده است. در پژوهش حاضر مشاهده می‌شود که تفکیک میان مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی در چارچوب حقوق داخلی باعث خواهد شد که تعهدات بین‌المللی ایران در ارتباط با حقوق بنیادین بشر، تحت تأثیر قرار گیرند.

نتیجه‌گیری: از یکسو، طبقه‌بندی هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی و تفکیک آن‌ها به دو دسته حقوق بنیادین و غیر بنیادین و از سوی دیگر، عدم توجه نظام حقوق داخلی ایران به این مسأله در مواردی می‌تواند موجبات مسؤولیت بین‌المللی دولت را در فضای حقوق و روابط بین‌المللی فراهم کند، در نتیجه به نظر می‌رسد که لزوم اصلاح قوانین و مقررات داخلی در ارتباط با حقوق بنیادین بشر اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی؛ حقوق بشر؛ حقوق بنیادین بشر؛ قواعد آمره

مقدمه

عالم حقوق در واقع مجموعه‌ای از هنجارها می‌باشد که رسالت اصلی آن تنظیم روابط تابعان حقوق است. به بیان ساده‌تر، حقوق آن چیزی است که برای رشد بشر و ظهور شخصیت او در جامعه الزامی است. حقوق بشر یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم حقوق محسوب می‌شود. حقوق بشر مجموعه‌ای از هنجارها و مقررات است که به دنبال تضمین حقوق انسانی فارغ از جنس، نژاد، مذهب و... می‌باشد، در نتیجه مقررات حقوق بشر دارای یک ادبیات کلی و عام است، زیرا مخاطب ادبیات مزبور، تمام تابعان و بازیگران عالم حقوق می‌باشد (۱).

در ادبیات حقوقی، در کنار مفهوم «حقوق بشر (Human Rights)»، مفهوم «حقوق شهروندی (Citizenship Rights)» نیز وجود دارد. مقصود از حقوق شهروندی، مجموعه هنجارهایی می‌باشد که رابطه یک دولت را با شهروندان آن تنظیم می‌کند. به بیان ساده‌تر، انبای انسانی به واسطه داشتن رابطه شهروندی با یک دولت مشخص، از برخی حقوق و تکالیف خاص متمتع می‌شوند که به آن‌ها حقوق شهروندی گفته می‌شود (۲). با توجه به آنچه بیان شد، در یک نگاه کلان، دولت‌ها مکلف هستند که از یکسو در مناسبات خود با همه افراد انسانی (اعم از شهروندان و غیر شهروندان) هنجارهای حقوق بشری و از سوی دیگر نیز در مناسبات خود با شهروندان، هنجارهای حقوق شهروندی را رعایت کنند. این تفاوت در تعهدات دولت‌ها موجب ایجاد زمینه‌ای برای دوگانگی رفتاری یا به تعبیر دقیق‌تر، «رفتار تبعیض‌آمیز» دولت‌ها در قبال انبای انسانی می‌شود. بسیاری از دولت‌ها برخی از مصادیق حقوق بشری را به بهانه این‌که حقوق مزبور متعلق به فضای حقوق شهروندی و در نتیجه صرفاً در مناسبات شهروندان با دولت قابل اعمال می‌باشند را نسبت به غیر شهروندان و اتباع بیگانه رعایت نمی‌کنند (۳).

برای مقابله با این چالش، در فضای حقوق بین‌الملل و به طور خاص حقوق بشر، رویکردی تحت عنوان شهروندی جهانی (Global Citizenship) ایجاد شد. به تعبیری، در راستای جهانی‌شدن و کم‌رنگ‌ترشدن سایه حاکمیت ملی

دولت‌ها بر حقوق بشری، تمام انبای انسانی (فارغ از این‌که شهروند چه دولتی هستند) عضوی از جامعه بین‌المللی محسوب و به تبع این عضویت، از حقوق مختلفی متمتع می‌شوند (۴). در همین راستا و در جهت طراحی و ارائه مجموعه‌ای از استانداردها و هنجارهای حقوقی برای تضمین هرچه بیشتر و بهتر حقوق انبای انسانی، مفهوم حقوق بنیادین بشری (Fundamental Human Rights) در ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه و به طور خاص حقوق بشر بین‌المللی، پا به عرصه وجود نهاد (۵).

یکی از ویژگی‌های مهم حقوق بنیادین بشر این است که دارای وصف آمره می‌باشند. به بیان ساده‌تر، حقوق مزبور در ادبیات حقوق و روابط بین‌المللی به عنوان یکی از مصادیق مهم مفهوم قواعد آمره محسوب می‌شوند. قواعد آمره در فضای حقوق بین‌الملل تعهداتی مطلق برای دولت‌ها ایجاد می‌کنند؛ به تعبیری دولت‌ها باید قواعد مزبور را به صورت مطلق در مناسبات داخلی و خارجی خود اجرا کنند (۶). در واقع این قواعد تحت هیچ شرایطی قابل عدول نیستند، یعنی دولت‌ها نمی‌توانند حقوق بنیادین بشری را محدود به قلمرو حقوق شهروندی تلقی کنند و از اعمال آن نسبت به غیر شهروندان امتناع کنند. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که مصادیق حقوق بنیادین بشری در نظام حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران دارای چه جایگاهی می‌باشد و قانونگذار ایرانی نسبت به حقوق مزبور چه رویکردی را اتخاذ نموده است؟ و با توجه به پاسخ این پرسش، آیا طراحی و ساختار حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران منطبق با تعهدات بین‌المللی ناشی از قواعد آمره می‌باشد؟

مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل

به لحاظ تاریخی اصول اخلاقی ناشی از مبارزه علیه فاشیسم در جنگ جهانی دوم و فرآیند استقلال برخی دولت‌های مستعمره (که نتیجه این مبانی تأسیس اصولی همچون ممنوعیت استفاده یا تهدید به استفاده از زور، اصول و قواعد نورمبرگ، حقوق بشر، برابری حاکمیت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی می‌باشد) و اخلاق حسنه، مبانی ابتدایی

تأسیس مفهوم قواعد آمره در جامعه نوین بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم را تشکیل می‌دهد (۷)، زیرا ابتدا به ساکن برای تأسیس مفهوم قواعد آمره باید اصل برابری حاکمیت‌ها مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار می‌گرفت. در مقابل، وجود نهاد استعمار و تفکر فاشیسم و نازیسم در جنگ جهانی دوم، نشان از وجود تفکر برتری برخی حاکمیت‌ها نسبت به برخی دیگر داشت که با مبارزه علیه فاشیسم و نازیسم و همچنین شناسایی روند استقلال دولت‌های مستعمره، مبانی اخلاقی و ابتدایی قواعد آمره شکل گرفت. با توجه به این‌که قواعد آمره مربوط به «منافع جامعه بین‌المللی در کل» می‌باشند، بالاتر از خواست و اراده انفرادی دولت‌ها قرار دارند (۸).

در واقع قواعد آمره به عنوان تنظیم‌کننده روابط حقوقی تابعان حقوق بین‌الملل، بر اساس منافع عالی‌ه جامعه بین‌المللی تلقی می‌شوند. به بیان ساده‌تر، رسالت قواعد آمره این است که با در نظر گرفتن مصلحت و اخلاق جامعه بین‌المللی، روابط تابعان حقوق بین‌الملل را با اصول بنیادین نظام حقوقی جامعه بین‌المللی هماهنگ سازد (۹). مفهوم قواعد آمره برای اولین بار از طریق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات وارد حقوق بین‌الملل موضوعه شد. این‌که کدام قواعد در حقوق بین‌الملل، به عنوان قواعد آمره تلقی می‌شوند، در کنوانسیون حقوق معاهدات مورد بحث قرار نگرفته است. به تعبیر ساده‌تر لیستی که حاوی مصادیق قواعد آمره باشد، در کنوانسیون حقوق معاهدات وجود ندارد، بلکه با توجه به اوضاع و احوال و شرایط حاکم، قواعد آمره توسط دولت‌ها و رویه عملی آن‌ها در شرایط مختلف از جمله کشمکش‌ها و همکاری‌های بین آن‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در واقع همانطور که از پیش‌نویس‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل برمی‌آید، قصد اصلی کمیسیون، صرفاً شناسایی قواعد آمره و وارد کردن آن‌ها در حقوق بین‌الملل موضوعه بوده است، ولی شناسایی مصادیق قواعد آمره را به رویه عملی دولت‌ها و رویه قضایی محاکم دادگستری و داوری بین‌المللی سپرده است (۱۰).

کنوانسیون وین مفهوم قواعد آمره را در قالب قواعد حقوقی و تحت عنوان یکی از عوامل بی‌اعتباری معاهدات مورد

شناسایی قرار داده است. ماده ۵۳ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «اگر معاهده‌ای به هنگام انعقاد، با قاعده آمره و تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌الملل عام معارض باشد، باطل و از درجه اعتبار ساقط است. از نظر این کنوانسیون قاعده آمره و تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که توسط جامعه جهانی دولت‌ها در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر که تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل می‌باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.» واضح است که تعریف کلی از قواعد آمره در کنوانسیون ارائه شده است. به تعبیر برخی نویسندگان تعریف ارائه‌شده در ماده ۵۳ کنوانسیون بر اساس آثار حقوقی قاعده بیان شده است، نه بر مبنای ماهیت اصلی آن (۱۱). مطابق مفاد ماده فوق‌الذکر، یک قاعده آمره دارای دو رکن می‌باشد: ۱- قاعده‌ای مربوط به حقوق بین‌الملل عام می‌باشد؛ ۲- از جانب جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به عنوان یک قاعده تخلف‌ناپذیر مورد شناسایی قرار گرفته است.

آثار قواعد آمره در حقوق بین‌الملل

با شناسایی مفهوم قواعد آمره در ادبیات حقوق بین‌الملل موضوعه، بحث بسیار مهمی تحت عنوان «سلسله مراتب هنجاری» در فضای حقوق بین‌الملل مطرح شد. سلسله مراتب هنجاری، یعنی اگر قواعد موجود در نظام حقوق بین‌الملل مختلف و متفاوت (مانند قواعد آمره و تعهدات ناشی از منشور ملل متحد) هستند، در نتیجه باید وزن حقوقی تعهدات ناشی از آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت باشد، پس باید قائل به طبقه بندی آن‌ها باشیم. در این طبقه‌بندی قواعد آمره در رأس هرم سلسله مراتب قرار می‌گیرند. آثار بحث سلسله مراتب هنجاری را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد که حاصل تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌باشند. یکی از این حوزه‌ها حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است (۱۲).

در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل میان موارد نقض‌های فاحش قواعد آمره (ماده ۴۱) و نقض تعهدات عام

الشمول (ماده ۴۸) با نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل تفکیک قائل شده است و برای سایر دولت‌ها نیز در موارد مواجهه با چنین نقض‌هایی، تعهداتی را در نظر گرفته است (۱۳)؛ حوزه دوم، حمایت دیپلماتیک می‌باشد. حمایت دیپلماتیک یکی از حوزه‌هایی است که ارتباط تامی با حاکمیت ملی دولت‌ها دارد. به بیان ساده‌تر حمایت دیپلماتیک، حق دولت‌ها در حمایت از اتباع آن‌ها می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد حمایت دیپلماتیک مصوب ۲۰۰۶ در ماده ۱۹ و تفسیر آن، در موارد نقض‌های فاحش حقوق بشر دولت‌ها را توصیه به حمایت دیپلماتیک از اتباعشان می‌کند، علی‌رغم این‌که حمایت دیپلماتیک حق دولت می‌باشد (۱۴)؛ حوزه سوم اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی است. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد راهنمای اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱، بیان می‌دارد که اعمال شرط بر معاهداتی که منعکس‌کننده قواعد آمره باشد، فاقد اثر است (۱۵).

مع‌الوصف، در میان حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل، آثار قواعد آمره در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بیشتر از سایر حوزه‌ها مورد تبیین قرار گرفته است. قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اساساً دارای حالتی غیر مدون می‌باشد. به همین دلیل برای یافتن این قواعد باید به رویه قضایی محاکم دادگستری و داوری بین‌المللی، عرف و دکترین رجوع کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را آغاز کرد تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید. مع‌الوصف با توجه به این‌که در شرح مواد این طرح، کمیسیون حقوق بین‌الملل به آرای مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه بازیگران روابط بین‌المللی استناد کرده است، این طرح (با این‌که هنوز مورد امضا و تصویب دولت‌ها قرار نگرفته و به شکل یک معاهده بین‌المللی درنیامده است) به عنوان منبع قواعد و مقررات حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تلقی می‌شود (۱۶).

اولین ارجاع به قواعد آمره در طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به ماده ۲۶ تحت عنوان «مطابقت با قواعد آمره» مربوط است. فصل پنجم از قسمت اول طرح کمیسیون

به معاذیر رافع وصف متخلفانه رفتار می‌پردازد. در این فصل شش وضعیت بیان شده است که در صورت وجود هر یک از آن‌ها، وصف متخلفانه رفتار دولت از بین می‌رود. این شش وضعیت عبارتند از: رضایت، دفاع مشروع، اقدامات متقابل در برابر فعل متخلفانه بین‌المللی، فورس ماژور، اضطرار و ضرورت. این شش وضعیت، ذیل مواد ۲۰ تا ۲۵ طرح کمیسیون شرح داده شده‌اند. به دنبال بیان این شش وضعیت، کمیسیون در ماده ۲۶ چنین تصریح می‌کند: «هیچ یک از مقررات این فصل، رافع وصف متخلفانه فعل دولت که مغایر با تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، نخواهد بود.» همچنین کمیسیون در تفسیر همین ماده بیان می‌دارد که شرایط رافع وصف متخلفانه بودن فعل در فصل پنجم بخش نخست هیچ‌گونه تخطی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام را مجاز ندانسته و آن را نمی‌پذیرد. به عنوان مثال دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌کند، نمی‌تواند از چنین قاعده‌ای تخطی کند. برای مثال نسل‌زدایی نمی‌تواند نسل‌زدایی متقابل را توجیه کند. به همین ترتیب استناد به ضرورت و سایر معاذیر مزبور نمی‌تواند نقض یک قاعده آمره را توجیه نماید (۱۷).

دومین ارجاع به قواعد آمره در طرح کمیسیون، مربوط به مقررات فصل سوم از بخش دوم تحت عنوان «نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» می‌باشد. در بند ۲ ماده ۴۰، کمیسیون حقوق بین‌الملل، نقض جدی قاعده آمره را نقضی می‌داند که با قصور فاحش یا سیستماتیک (منظم یا برنامه‌ریزی‌شده) همراه باشد. برای آنکه یک نقض، سیستماتیک تلقی گردد، باید به شکل سازمان‌یافته و عمدی صورت بگیرد. در مقابل، واژه فاحش به گستردگی تخلف یا آثار آن اشاره دارد، یعنی مشخص‌کننده تخلف‌هایی است که ماهیتی آشکار داشته و به منزله حمله مستقیم و بی‌مباحا به ارزش‌های صیانت‌شده از سوی قاعده تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که نقض‌های جدی معمولاً هم سیستماتیک و هم فاحش هستند. لازم به ذکر است که برخی قواعد آمره به ویژه ممنوعیت تجاوز و نسل‌زدایی، ماهیتاً مستلزم نقض گسترده و تمام‌عیارند (۱۸).

در ماده ۴۱ آثار نقض جدی یک تعهد ناشی از قواعد آمره بیان شده است. در این ماده دو تعهد سلبی و یک تعهد ایجابی برای دولت‌ها در موارد نقض یک قاعده آمره، در نظر گرفته شده است. تعهد ایجابی عبارت است از این که دولت‌ها ابتدا باید برای پایان بخشیدن به وضعیت ایجاد شده در اثر نقض قواعد آمره، با یکدیگر همکاری کنند. حال این همکاری هم می‌تواند در قالب طرح‌ها و برنامه‌های سازمان ملل متحد و هم در قالب سازوکارهای خارج از سازمان ملل متحد باشد، به شرطی که سازوکارهای اخیر، ایجاد مانع در روند طرح‌ها و برنامه‌های ملل متحد در موضوع اخیر نکند، اما تعهدات سلبی عبارتند از این که دولت‌ها در صورت نقض قواعد آمره، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های ایجاد شده و همچنین عدم کمک و مساعدت در حفظ وضعیت مذکور را دارند. در مورد تعهد به عدم شناسایی باید بگوییم که این تعهد شامل هر دو نوع شناسایی صریح و ضمنی می‌باشد. تعهد سلبی دوم که دولت‌ها دارند، منع ارائه کمک و مساعدت در حفظ وضعیت ایجاد شده در نتیجه نقض قاعده آمره می‌باشد (۱۹).

آخرین اشاره طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به مقوله قواعد آمره در ماده ۵۰ این طرح آمده است. کمیسیون پس از بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل در ماده ۴۹، تعهداتی که تحت تأثیر اقدامات متقابل قرار نمی‌گیرند را ذیل ماده ۵۰ بیان کرده است. ماده ۵۰ طرح کمیسیون مقرر می‌دارد: «۱- اقدامات متقابل بر تعهدات ذیل تأثیری نخواهد داشت: الف - تعهد خودداری از تهدید یا توسل به زور به شرح مندرج در منشور ملل متحد؛ ب - تعهدات راجع به صیانت از حقوق بنیادین بشر؛ ج - تعهدات با ماهیت بشردوستانه که اقدامات تلافی‌جویانه را منع می‌کنند؛ د- دیگر تعهداتی که منبعث از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام است؛ ۲- دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزد از ایفاء تعهدات خود در موارد زیر معاف نیست: الف - رعایت هرگونه آیین حل و فصل اختلاف حاکم بین آن و دولت مسؤول؛ ب - احترام به تعرض‌ناپذیری نمایندگان سیاسی یا کنسولی، اماکن، بایگانی‌ها و اسناد آن‌ها.»

بند «د» ذیل پاراگراف ۱ اقدامات متقابلی را که تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام را تحت تأثیر قرار می‌دهند، منع می‌کند. آشکار است که یک قاعده آمره که حتی با یک معاهده بین دو دولت نمی‌توان از آن تخطی کرد به طریق اولی با عمل یکجانبه یک دولت در قالب اقدامات متقابل نیز قابل تخطی نیست (۲۰). این قسمت تأکیدی مجدد است بر آنچه که در ماده ۲۶ از آن سخن رفت، مبنی بر این که معاذیر رافع مسؤولیت مذکور در فصل پنجم بخش نخست بر متخلفانه‌بودن هرگونه فعل دولت که مغایر تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، تأثیر نمی‌گذارند. اشاره به «دیگر» تعهدات ناشی از قواعد آمره نشان می‌دهد که قسمت «د»، قسمت‌های قبلی را که برخی از آن‌ها شامل قواعدی با ویژگی آمره هستند محدود نمی‌کند. بویژه قسمت‌های «ب» و «ج» اعتبار خویش را حفظ می‌کنند. بنابراین با توجه به سیاق بند «د» ماده ۵۰ مصادیق بیان شده در قسمت‌های «الف»، «ب» و «ج» از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، قواعد آمره محسوب می‌شوند.

مصادیق آمره حقوق بشر بین‌المللی

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، مصادیق قواعد آمره در یک سند بین‌المللی به صورت دقیق مشخص نشده است. با توجه به منابع مختلف حقوق بین‌الملل (به ویژه معاهدات، عرف و رویه قضایی بین‌المللی) در هر حوزه از فضای حقوق بین‌الملل می‌توان مصادیق قواعد آمره را مشخص نمود. معیار مهمی که در مسیر تعیین مصادیق قواعد آمره باید به طور ویژه مدنظر قرار گیرد، این است که قواعد آمره اساساً غیر قابل تخطی می‌باشند. به بیان ساده‌تر قواعد مزبور در هر شرایطی باید رعایت شوند. حال پرسش این است که مصادیق قواعد آمره در فضای حقوق بشر بین‌المللی چه مواردی هستند؟ در واقع برای پاسخ به این پرسش می‌توانیم با مراجعه به منابع حقوق بشر بین‌المللی، آن دسته از قواعدی که تحت هر شرایطی باید رعایت شوند را بیابیم.

در ادبیات حقوق بشر بین‌المللی مفهومی تحت عنوان «حقوق بنیادین بشری» وجود دارد. در واقع مقصود از این

داشته است، در نظر گرفته نخواهد شد؛ ۷- تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی (ماده ۱۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛ ۸- حق آزادی فکر، وجدان و مذهب، این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقادات خود، خواه به طور فردی یا جماعت، خواه به طور علنی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی است (بند ۱ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). همچنین هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا اعتقادات منتخب خودش لطمه وارد آورد (بند ۲ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). آزادی ابراز مذهب یا اعتقادات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی کرد مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، تظلم، سلامت، اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد (بند ۳ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی).

چارچوب حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران

در بسیاری از کشورها اصولاً مصادیق حقوق شهروندی در قالب یک قانون مستقل وجود ندارد، بلکه به صورت پراکنده در قوانین مختلف مانند قانون اساسی، قوانین کیفری و مدنی و... مورد اشاره قانونگذاران قرار گرفته است (۲۱)، البته در برخی کشورها، اسنادی تحت عنوان منشور حقوق شهروندی، منشور حقوق بشر و... وجود دارد که با توجه به نهاد تصویب‌کننده و قدرت الزام‌آوری آن‌ها، جایگاه و وضعیت متفاوتی در نظام‌های حقوقی مختلف دارند. برای مثال در انگلستان منشور کبیر مصوب ۱۲۱۵، منشور حقوق مصوب ۱۶۸۸، دادخواست حقوق مصوب ۱۶۲۷ و اعلامیه حقوق مصوب ۱۷۰۱ اسنادی هستند که به طور خاص مصادیق حقوق شهروندی را مد نظر قرار داده‌اند. در میان این اسناد، منشور کبیر عمده‌تاً جنبه نمادین داشت، اما در مقابل، منشور حقوق و دادخواست حقوق به دلیل این‌که به تصویب قوه قانونگذاری رسیده بودند، در قامت یک قانون مورد توجه قرار می‌گیرند (۲۲). مع‌الوصف، در نظام حقوقی مختلف الگوهای متفاوتی از چارچوب حقوق شهروندی مورد پذیرش قرار گرفته است.

حقوق، حقوقی می‌باشد که تحت هیچ شرایطی امکان نقض آن‌ها وجود ندارد. مصادیق حقوق بنیادین بشر یا همان حقوق غیر قابل تخطی در تمام شرایط (اعم از زمان صلح و جنگ) در میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان شده‌اند (۷). مطابق مفاد ماده ۴ این میثاق، برخی حقوق به عنوان «حقوق غیرقابل تخطی» در کلیه شرایط تلقی شده‌اند یا به عبارت ساده‌تر، تجاوز به این حقوق از جانب دولت‌ها تحت هیچ شرایطی پذیرفته نیست (۱۲). این حقوق غیر قابل تخطی عبارتند از: ۱- ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲- حق حیات که از حقوق ذاتی انسان است، باید به موجب قانون رعایت شود؛ هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه و بدون مجوز از زندگی محروم کرد (بند ۱ ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). در دولت‌هایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌های راجع به جلوگیری و مجازات نسل‌زدایی منافات داشته باشد (بند ۲ ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). همچنین هر محکوم به اعدام حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات کند (بند ۴ ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). نهایتاً به موجب مفاد بند ۵ ماده ۶ میثاق، در هیچ حالت، حکم اعدام برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال صادر نمی‌گردد و نیز این حکم در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست؛ ۳- ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه، از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قراردادن (ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛ ۴- ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده (بند ۱ و ۲ ماده ۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛ ۵- ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی (ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)؛ ۶- عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی، به موجب مفاد بند ۱ ماده ۱۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هیچ کس به سبب فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده است، محکوم نمی‌شود. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه قانون در زمان ارتکاب جرم مقرر

در نظام حقوقی ایران نیز برای یافتن مصادیق حقوق شهروندی باید به منابع مختلف حقوقی، از جمله قوانین، آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و... مراجعه کنیم. اولین و اصلی‌ترین منبعی که در نظام حقوقی ایران، حقوق شهروندی را مورد توجه قرار داده است، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. «حقوق ملت» عنوانی که قانونگذار برای فصل سوم از قانون اساسی در نظر گرفته است. قانونگذار در این فصل ذیل اصول نوزدهم تا چهل و دوم، مصادیق حقوقی را که هر فرد ایرانی از آن متمتع می‌شود، برشمرده است. اصل مساوات اصل امنیت فردی، اصل مصونیت، جنبه‌های مختلف اصل آزادی، اصل ممنوعیت تفتیش عقاید و... از جمله مهم‌ترین اصولی هستند که مورد توجه ویژه قانونگذار قرار گرفته‌اند.

پس از قانون اساسی، برای یافتن مصادیق حقوق شهروندی باید به قوانین عادی مراجعه کنیم. در نظام حقوقی ایران نیز به صورت پراکنده، مصادیق حقوق شهروندی در قوانین مختلف مدنظر قانونگذار قرار گرفته است. در این میان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندان یکی از منابع مهم حقوق شهروندی محسوب می‌شود. این قانون در قالب یک ماد واحد و ۱۵ بند در تاریخ ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. با دقت در محتویات این قانون متوجه خواهیم شد که تصویب این قانون در واقع تلاشی برای تدوین و به نظم درآوردن مصادیق حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی و معاهدات بین‌المللی (که دولت جمهوری اسلامی ایران امضا و تصویب نموده است) محسوب می‌شود (۲۳). محور اصلی این قانون، حقوقی است که عموماً در فرآیند دادرسی قابلیت اعمال دارند. نباید از نظر دور داشت که مصادیق حقوق شهروندی بسیار گسترده از حقوق مزبور می‌باشد. دلیل این امر را باید در پیشینه تاریخی این قانون جستجو کرد. متن این قانون درواقع بخش‌نامه رییس قوه قضاییه خطاب به قضات و دادرسان می‌باشد که در مجلس ششم بخشنامه مزبور بدون هیچ‌گونه تغییری در قالب یک قانون به تصویب رسید، در نتیجه واضح است که در این قانون، حقوق مورد بحث در ارتباط با فضای

دادرسی و محاکم قضایی باشد (۲۴). نکته دیگری که در ارتباط با این قانون حائز اهمیت می‌باشد، این است که مصادیق حقوقی که در این قانون مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، در واقع تکرار همان مصادیق حقوقی است که در قانون اساسی و برخی قوانین کیفری پیش‌تر بیان شده بود (۲۵).

در نظام حقوقی ایران علاوه بر موارد فوق، سندی تحت عنوان منشور حقوق شهروندی نیز وجود دارد. این سند در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ از سوی رییس‌جمهور وقت ایران در ۱۲۰ ماده تدوین و ارائه شد. از آنجا که این سند از سوی رییس قوه مجریه صادر شده است، عنوان «قانون» به آن اطلاق نمی‌شود. در واقع این سند را از حیث حقوقی می‌توان دستور مقام ریاست جمهوری به وزارتخانه‌ها و ارگان‌های تابع قوه مجریه قلمداد کرد. نکته‌ای که در ارتباط با این سند حائز اهمیت می‌باشد، این است که بسیاری از مصادیق حقوقی که در این سند مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، پیش‌تر در قانون اساسی و قوانین عادی بیان شده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد که ماهیت این سند، بیان دوباره حقوق مزبور بدون طراحی و در نظر گرفتن یک ضمانت اجرای مؤثر (حداقل برای ارگان‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور) می‌باشد (۲۵).

مصادیق آمره حقوق بشر بین‌المللی در حقوق شهروندی ایران

پس از شناخت مفهوم، آثار و مصادیق قواعد آمره بین‌المللی در فضای حقوق بشر بین‌المللی و همچنین آشنایی با چارچوب حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران، در ادامه به بررسی وضعیت مصادیق آمره حقوق بشر بین‌المللی در حقوق شهروندی ایران خواهیم پرداخت.

۱- ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض

در اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی عدم تبعیض یا به تعبیری اصل تساوی مد نظر قانونگذار قرار گرفته است. به موجب اصول مزبور همه افراد به صورت مساوی از حمایت‌های قانونی برخوردار می‌باشند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن دقت داشت این است که اصل عدم تبعیض در فضای حقوق بشر بین‌المللی، در قامت یک اصل مطلق مورد پذیرش قرار گرفته

نظام حقوقی ایران قرار گرفته است. به تعبیری در ارتباط با سایر جنبه‌های تبعیض با توجه به چارچوب‌بندی قانون اساسی، قانونگذار ایرانی میان وضعیت شهروندان و غیر شهروندان قائل به تفکیک شده است.

۲- حق حیات

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، در فضای حقوق بشر بین‌المللی حق حیات به عنوان یکی از مصادیق حقوق بنیادین بشری مورد تأکید قرار گرفته است. در چارچوب نظام حقوق بشر بین‌المللی حق مزبور دارای آثار بسیار مهمی، از جمله ممنوعیت مجازات اعدام (مگر در مورد جرائم مهم و سنگین مانند قتل)، حق تقاضای عفو یا تخفیف مجازات و ممنوعیت اعدام اشخاص زیر ۱۸ سال می‌باشد (۲۹). در همین راستا، در ارتباط با حق حیات در نظام حقوقی ایران چند نکته حائز اهمیت است: نکته اول این‌که، در نظام حقوقی ایران، مجازات اعدام صرفاً در ارتباط با جنایات بسیار مهم مانند قتل، تجاوز، محاربه و... مورد پذیرش قرار گرفته است، از طرفی در اسناد عام نظام حقوق بشر بین‌المللی (مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی) نیز مجازات اعدام برای جنایات مهم و سنگین مانند قتل ممنوع نیست (۳۰)؛ نکته دوم این‌که، اصولاً در ارتباط با جرائمی که مجازات آن‌ها اعدام می‌باشد، به صورت سنتی اصل عدم قطعیت آرا وجود دارد. به تعبیری آرای صادره از محاکم اصولاً در محاکم عالی قابل تجدید نظر می‌باشد. در ارتباط با مجازات اعدام، نه تنها امکان تجدید نظر، بلکه امکان فرجام خواهی در دیوان عالی کشور نیز وجود دارد. بدیهی است که همانند مقررات مربوط به حقوق بنیادین بشری، در نظام حقوقی ایران نیز افراد محکوم به اعدام می‌توانند در هر مرحله از دادرسی، تجدید نظر، فرجام‌خواهی و یا اعاده دادرسی، تقاضای عفو یا تخفیف مجازات نمایند. پرواضح است که پذیرش یا رد تقاضای مزبور نیز در صلاحیت محکمه رسیدگی‌کننده خواهد بود (۳۱)؛ نکته سوم این‌که، مطابق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (به طور خاص ماده ۹۰) اعدام افراد زیر ۱۸ سال بسیار سخت‌گیرانه (به عکس مقررات قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰) و در حالت استثنایی امکان‌پذیر است. در واقع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعدام

است. به بیان ساده‌تر در نظام حقوق بشر بین‌المللی، اصل عدم تبعیض هیچ‌گونه قید و شرط و محدودیتی ندارد (۲۶)، اما در قانون اساسی ایران، اولاً این حق در فصل حقوق ملت (و در نتیجه در ارتباط با شهروندان ایرانی) مورد پذیرش قرار گرفته است؛ ثانیاً اصل مزبور با قیدهایی مواجه می‌باشد. قیدهایی مزبور نیز عموماً مربوط به موارد خاصی است که تحت تأثیر قواعد و مقررات فقهی قرار دارند (۲۷). برای مثال در ارتباط با وضعیت زنان و مردان، در قانون اساسی ایران و به طریق اولی قوانین عادی، اصل عدالت (و نه مساوات) مورد پذیرش قرار گرفته است. به بیان ساده‌تر، قانونگذار به تبعیت از فقه امامیه، تفاوت‌هایی را میان زنان و مردان در نظر گرفته است، هرچندکه در نهایت با بررسی قوانین به نظر می‌رسد حقوق و تکالیف همه افراد (فارغ از مرد یا زن بودن) متناسب با یکدیگر است، یعنی در مواردی که حق کم‌تری برای زنان در نظر گرفته شده است (مانند کم‌تر بودن سهم الارث زنان) متقابلاً تکالیف مالی کم‌تری هم بر عهده ایشان قرار داده شده است (مانند حق دریافت نفقه و مهریه و همچنین عدم وجود تکلیف برای مشارکت در مخارج زندگی در کنار زوج) (۲۸). مع‌الوصف در اینجا هدف ما بررسی جزئیات این تفاوت‌ها نیست، زیرا نسبت به بحث اصلی خروج موضوعی دارند. تقریباً به جز بحث تفاوت‌های موجود در ارتباط با حقوق و تکالیف زنان و مردان، سایر مصادیق تبعیض اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، قومیت و... به صورت مطلق مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، اما همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد، این پذیرش در قالب حقوق شهروندی، صرفاً نسبت به شهروندان ایرانی صورت گرفته است، البته این مسأله در ارتباط با تبعیض نژادی صادق نیست، زیرا دولت ایران در سال ۱۳۴۷، به عضویت کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی درآمده است. در کنوانسیون مزبور، عدم تبعیض نژادی به صورت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است. با توجه به این‌که به موجب مفاد ماده ۹ قانون مدنی، کلیه موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که مورد پذیرش دولت ایران قرار گرفته باشد، در حکم قانون است، در نتیجه ممنوعیت تبعیض نژادی به صورت مطلق، چه در ارتباط با شهروندان و چه در ارتباط با غیر شهروندان مورد پذیرش

۴- ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده

به موجب مقررات ماده واحده قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت مصوب ۱۳۰۷، عمل برده‌داری و خرید و فروش آن جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین شده است. این قانون ممنوعیت برده‌داری و خرید و فروش برده را نه فقط در ارتباط با اتباع ایرانی، بلکه در ارتباط با هر شخصی به رسمیت شناخته است. همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل بند ۶ از اصل ۲، کرامت انسانی و آزادی ذاتی انسان مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر این، قانونگذار در اصل ۹ از قانون اساسی بر این نکته تأکید داشته است که آزادی‌های مشروع افراد تحت هیچ شرایطی (حتی به واسطه وضع قانون) قابل سلب نیست. لازم به ذکر است که دولت ایران در اسفند ماه سال ۱۳۳۷ نیز کنوانسیون تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی را به تصویب رسانده است که در نتیجه مفاد آن در ارتباط با ممنوعیت بردگی در حکم قوانین عادی محسوب می‌شود. با دقت در مفاد اسناد فوق می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ممنوعیت بردگی به صورت مطلق مورد پذیرش قانونگذار ایران قرار گرفته است (۳۶).

۶- ممنوعیت حبس افراد به دلیل عدم توانایی اجرای تعهدات قراردادی

پیش‌تر اشاره شد که ممنوعیت حبس افراد به دلیل «عدم توانایی» اجرای تعهدات قراردادی یکی از مصادیق حقوق بنیادین بشر می‌باشد، در نتیجه در مواردی که شخص در عدم اجرای تعهدات مزبور دارای سوءنیت می‌باشد (یعنی در مواردی که توانایی اجرای تعهدات وجود دارد، اما متعهد از انجام آن امتناع می‌کند) (۳۷) و یا متعهد مرتکب رفتاری می‌شود، در حقوق داخلی جرم‌انگاری شده است، امکان حبس متعهد وجود دارد (۳۸). قانون اساسی در ارتباط با مسأله حبس افراد به دلیل عدم توانایی اجرای تعهدات قراردادی ساکت است، اما این مسأله به طور خاص مورد توجه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قرار گرفته است. مطابق مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به ویژه

افراد زیر ۱۸ سال در مجازات‌های تعزیری ممنوع است و در ارتباط با مجازات قصاص و حد نیز این امکان برای قاضی فراهم شده است که متهم را به پزشکی قانونی ارجاع دهد و در صورتی که پزشکی قانونی کمال عقل و رشد را احراز نکند، اعدام شخص مزبور منتفی خواهد بود. تحولات جدیدی که به تبع تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایجاد شده است. در واقع تحت تأثیر مقررات کنوانسیون حقوق کودک و انتقادات وارده به اعدام افراد زیر ۱۸ سال مطابق با قانون سابق (مصوب ۱۳۷۰ ش.) صورت گرفته است (۳۲). دولت ایران در سال ۱۳۷۲ کنوانسیون حقوق کودک را به تصویب رسانده است. یکی از مسائل مهمی که در کنوانسیون مزبور مورد تأکید قرار گرفته است، ممنوعیت مجازات کودکان می‌باشد. مطابق با مفاد کنوانسیون مزبور، عنوان «کودک» به افرادی که سن آن‌ها کم‌تر از ۱۸ سال می‌باشد، اطلاق می‌شود (۳۳).

۳- ممنوعیت شکنجه

ممنوعیت شکنجه ذیل اصل ۳۸ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. ممنوعیت شکنجه از جمله مواردی است که به صورت مطلق در قانون اساسی منع شده است. این ممنوعیت شامل تمام انواع شکنجه اعم از جسمی و روانی می‌باشد. جرم شکنجه در نظام حقوق کیفری ایران، جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین شده است، البته نباید از نظر دور داشت که قانون مجازات اسلامی نیز ذیل مواد ۱۶۹ و ۲۱۸ به طور خاص، اقراری که تحت شرایط شکنجه اخذ شود را فاقد اعتبار اعلام نموده است (۳۴). در ارتباط با ممنوعیت نفس شکنجه اختلافی میان حقوق ایران و نظام حقوق بشر بین‌المللی وجود ندارد. اختلاف اصلی در ارتباط با مصادیق شکنجه می‌باشد. در نظام حقوق بشر بین‌المللی به ویژه رویه‌های بین‌المللی مسلم، مجازات‌های بدنی مانند شلاق، قطع عضو و... مصادیقی از شکنجه محسوب می‌شوند، اما در نظام حقوق کیفری ایران اساساً مجازات‌های بدنی جزئی از تقسیم‌بندی مجازات‌ها می‌باشند (۳۵). به همین دلیل است که دولت جمهوری اسلامی ایران به عضویت کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز درنیامده است.

خواهد شد (۴۰). لازم به ذکر است که قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی، عطف به ماسبق‌نشدن قوانین را در ارتباط با قوانین کیفری مورد توجه قرار داده‌اند، اما قانون مدنی ذیل ماده ۴، عطف به ماسبق‌نشدن قوانین را در قامت یک اصل کلی و در ارتباط با تمام قوانین و مقررات مورد پذیرش قرار داده است (۴۱).

۸- تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی

هر انسانی حق دارد که شخصیت او به عنوان یک انسان مورد شناسایی قرار گیرد. شناسایی شخصیت برای افراد انسانی یک مسأله بسیار بنیادی و حساس محسوب می‌شود. زمانی که برای افراد انسانی، شخصیت در نظر گرفته می‌شود، نتیجه آن شناسایی «اهلیت» است (۴۲). به تعبیری چنانچه برای یک انسان شخصیت در نظر گرفته نشود، در واقع فرد مزبور کلاً فاقد اهلیت می‌باشد. مقصود از اهلیت نیز توانایی داراشدن و اعمال حق می‌باشد. به بیان ساده‌تر، در صورتی که شخصیت افراد انسانی از جانب قانونگذار به رسمیت شناخته نشود، افراد مزبور عملاً از هیچ‌گونه حقی متمتع نمی‌شوند، در نتیجه به رسمیت‌شناختن شخصیت انسانی را می‌توانیم مبنایی‌ترین مسأله در عالم حقوق محسوب کنیم (۴۳). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو موضع شخصیت افراد انسانی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در بند ۶ از اصل دوم، کرامت و ارزش والای انسان به عنوان یکی از پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی شده است. به تعبیری افراد انسانی فارغ از ملیت، جنس، نژاد و... دارای کرامت ذاتی هستند. همچنین در اصل چهاردهم تأکید شده است که دولت و همه مسلمانان مکلف هستند که نسبت به غیر مسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل عمل کنند و حقوق انسانی را در ارتباط با آن‌ها رعایت کنند. به بیان ساده‌تر، در چارچوب نظام حقوقی ایران (که یک نظام ایدئولوژیک محسوب می‌شود) تحت هیچ شرایطی حتی اختلاف در دین و مذهب، نمی‌توان شخصیت انسانی افراد را نادیده انگاشت، در نتیجه شناسایی شخصیت افراد انسانی به صورت مطلق مورد شناسایی قانونگذار قرار گرفته است (۴۴). نکته‌ای که در اینجا باید به آن دقت داشت، این است که با توجه به شناسایی شخصیت

مواد ۳ الی ۷، حبس افراد به علت عدم توانایی مالی در موارد بسیار خاص امکان‌پذیر است. این قانون میان دیون معوض و غیر معوض تفکیک قائل شده است. مطابق مفاد ماده ۷ این قانون، در ارتباط با دیون غیر معوض اصل بر این است که مدیون حبس نمی‌شود. در ارتباط با دیون معوض نیز قانونگذار شرایط بسیار سخت‌گیرانه‌ای برای حبس افراد در نظر گرفته است. غالب مواردی که حکم به حبس صادر می‌شود، مربوط به شرایطی می‌باشد که متعهد مرتکب یک رفتار مجرمانه مانند صدور چک بلامحل، معامله به قصد فرار از دین و... شده است (۷).

۷- عطف به ماسبق‌نشدن قوانین جزایی

اصل عطف به ماسبق‌نشدن قوانین یکی از اصول مبنایی عالم حقوق می‌باشد که تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته شده است. مقصود از اصل مزبور این است که قانون صرفاً نسبت به آینده دارای اثر است و نسبت به رفتارهایی که پیش از تصویب قانون انجام گرفته‌اند، حکومت ندارد (۳۹). اصل ۱۶۹ قانون اساسی صراحتاً عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری را به رسمیت شناخته است. به موجب اصل مزبور هیچ رفتاری به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود. نکته‌ای که در اینجا باید به آن دقت داشت، این است که قانون اساسی این اصل را نه ذیل فصل سوم (یعنی حقوق ملت)، بلکه ذیل فصل یازدهم (قوه قضاییه) مورد شناسایی و تأکید قرار داده است، در نتیجه رویکرد قانونگذار به این اصل صرفاً از باب حقوق شهروندی نیست. عطف به ماسبق‌نشدن قوانین کیفری در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید مجدد قانونگذار قرار گرفته است. به موجب ماده مزبور هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد، البته قانونگذار استثنائاتی را در ارتباط با این اصل در نظر گرفته است که همگی در جهت نفع متهم طراحی شده‌اند. برای مثال چنانچه رفتار مجرمانه در قانون مؤخر مجازات کم‌تری نسبت به قانون سابق داشته باشد، در ارتباط با تمام کسانی که قبلاً و به موجب قانون سابق محکوم شده‌اند، حکم قانون جدید که خفیف‌تر می‌باشد، اعمال

افراد انسانی ذیل اصول ۲ و ۱۴ قانون اساسی، در واقع شناسایی شخصیت افراد انسانی محدود به شهروندان نیست، بلکه در ارتباط با همه افراد اعم از شهروندان ایرانی و غیر ایرانی مورد تأکید قرار گرفته است.

۹- حق آزادی فکر، وجدان و مذهب

حق آزادی دارای جنبه‌ها و ابعاد مختلفی می‌باشد. در این میان سه جنبه خاص از آزادی به عنوان حقوق بنیادین بشری مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته‌اند که عبارتند از آزادی فکر، وجدان (عقیده) و مذهب. این آزادی‌ها در فضای حقوق بشر بین‌المللی به صورت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. به بیان ساده‌تر، این آزادی‌ها تا جایی که با نظم عمومی و حقوق دیگران تعارض نداشته باشد، به رسمیت شاخته می‌شوند (۴۵). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ذیل اصول ۱۴ و ۲۳، نفس آزادی فکر، عقیده و مذهب مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، اما این پذیرش نه به صورت مطلق، بلکه به صورت مقید می‌باشد. در چارچوب قانون اساسی ایران، میان «صرف داشتن یک عقیده و یا مذهب» با «آزادی در انجام مراسمات و مناسک دینی به صورت علنی» باید قائل به تفکیک شد (۴۴). به استناد اصل ۲۳، هر کس آزاد است که هر عقیده‌ای (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) را داشته باشد، اما در ارتباط با آزادی دینی، مطابق با مفاد اصل ۱۳ قانون اساسی باید دو نکته را مد نظر قرار داد: اول این که در قانون اساسی صرفاً برخی از اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ دوم این که اقلیت‌های مزبور در انجام تشریفات و مراسمات مذهبی خود آزاد هستند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تکلیف سایر اقلیت‌هایی که در قانون اساسی از آن‌ها نام برده نشده است چیست؟ به نظر می‌رسد که مقصود قانونگذار از احصای اقلیت‌ها این است که اولاً اقلیت‌های مزبور در انجام مراسم و تشریفات مذهبی به صورت علنی آزاد باشند؛ ثانیاً این که محاکم حل و فصل اختلافات در مسائل مربوط با احوال شخصیه مانند نکاح، طلاق و... به قوانین و مقررات مذهبی مربوطه مراجعه کنند. به بیان ساده‌تر، عدم نام‌بردن از سایر اقلیت‌های مذهبی به این معنا نیست که اساساً قانونگذار حقوقی را برای افراد مزبور در نظر نگرفته است (۴۴).

نکته‌ای که در پایان حائز اهمیت است این که همانطور که مشاهده شد، تقریباً تمام مصادیق حقوق بنیادین بشر در چارچوب حقوق داخلی ایران مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، اما در ارتباط با تفاوت آثار حقوق مزبور با سایر حقوق غیر بنیادین، از جمله غیر قابل تعلیق بودن حقوق بنیادین در هیچ شرایطی، یا غیر قابل عدول بودن حقوق بنیادین (یعنی عدم امکان توسل به علل و عوامل موجهه و رافع مسؤولیت برای عدم اجرای حقوق بنیادین)، هیچ‌گونه مقررهای در چارچوب نظام حقوقی ایران وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر مشاهده شد که مصادیق حقوق بشر در نظام حقوق بشر بین‌المللی به دو دسته حقوق بنیادین و حقوق غیر بنیادین تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی در قالب میثاق حقوق مدنی و سیاسی صورت گرفته است. حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بشر به عنوان یکی از مصادیق قواعد آمره بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. حقوق مزبور دارای ویژگی‌های بسیار مهمی، از جمله غیر قابل عدول بودن، غیر قابل تعلیق بودن و عام‌الشمول بودن می‌باشند.

اساساً طراحی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ورود مفهوم حقوق بنیادین بشری به ادبیات حقوق بشر بین‌المللی از این جهت صورت گرفت که فاصله میان مفهوم حقوق بشر از یکسو و مفهوم حقوق شهروندی از سوی دیگر کاسته شود. این امر نتیجه شناسایی مفهوم حقوق بنیادین بشر می‌باشد. با شناسایی مفهوم حقوق بنیادین بشر در واقع دولت‌ها متعهد می‌شوند که مصادیق حقوق مزبور را برای همه افراد (اعم از شهروندان و غیر شهروندان) به رسمیت بشناسند.

با توجه به این که دولت ایران میثاق حقوق مدنی و سیاسی را به امضا و تصویب رسانده است، در واقع از منظر حقوق و روابط بین‌المللی مفهوم حقوق بنیادین بشر و آثار آن را مورد پذیرش قرار داده است. به بیان ساده‌تر دولت ایران متعهد شده است که حقوق بنیادین بشری را برای همه افراد (اعم از شهروندان و غیر شهروندان) به رسمیت بشناسد.

با توجه به این تعهد دولت ایران جایگاه مصادیق حقوق بنیادین بشری در چارچوب نظام حقوقی ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. با توجه به آنچه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، در ارتباط با مصادیق حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی ایران باید میان دو فرض قائل به تفکیک شویم:

۱- فرض اول: آن دسته از حقوق بنیادین که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل فصل سوم (یعنی حقوق ملت) مورد شناسایی قرار گرفته‌اند؛ قانونگذار ایران این دسته از مصادیق حقوق بنیادین بشر را صرفاً در ارتباط با شهروندان ایرانی مورد پذیرش قرار داده است، در نتیجه در ارتباط با این دسته از حقوق بنیادین بشری رفتار قانونگذار ایران منطبق با تعهدات بین‌المللی آن نمی‌باشد؛

۲- فرض دوم: آن دسته از حقوق بنیادین که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خارج از فصل سوم و یا در قوانین عادی مانند قانون مجازات اسلامی و... مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ آن دسته از مصادیق حقوق بنیادین بشر با توجه به این‌که از یکسو به صورت مطلق و بدون تفکیک میان شهروندان و غیر شهروندان مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر نیز اصل سرزمینی‌بودن قوانین و مقررات (یعنی تمام افرادی که در قلمرو دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند، تابع قوانین و مقررات قانونگذار ایران قرار دارند) در کل نظام حقوقی حاکم می‌باشد، در نتیجه به نظر می‌رسد که رفتار قانونگذار ایران منطبق با تعهدات بین‌المللی دولت می‌باشد.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن دقت کرد، این است که فرآیند قانونگذاری در ایران بر اساس تفکیک میان مفهوم حقوق شهروندی و حقوق بشر صورت گرفته است، در نتیجه لازم است که مصادیق حقوق بنیادین بشری به صورت خاص در قوانین داخلی برای غیر شهروندان نیز مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا همانطور که مشاهده شد، فرآیند قانونگذاری در تعارض با تعهدات بین‌المللی قرار گرفته است.

در ارتباط با این تعارض باید میان دو جنبه مختلف قائل به تفکیک شویم. از منظر حقوق و محاکم داخلی با توجه به این‌که قوانین مورد بحث در این پژوهش مانند قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و... همگی پس از تصویب میثاق حقوق

مدنی و سیاسی، به تصویب قوه مقننه رسیده‌اند، در نتیجه از منظر دادرسان محاکم ملی ساختار میثاق حقوق مدنی و سیاسی به ویژه مسأله طبقه‌بندی حقوق بشر مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است، اما از جنبه بین‌المللی باید دقت داشت که این رویکرد قابل پذیرش نیست، زیرا اساساً دولت‌ها نمی‌توانند برای عدم اجرای تعهدات بین‌المللی خود به مقررات حقوق داخلی استناد کنند. به بیان ساده‌تر تغییر حدود و آثار تعهدات بین‌المللی از طریق تصویب قوانین داخلی مغایر با تعهدات مزبور موجبات مسؤول قلمدادشدن دولت از منظر حقوق بین‌الملل را فراهم می‌کند، در نتیجه به نظر می‌رسد که لزوم اصلاح قوانین و مقررات داخلی در ارتباط با حقوق بنیادین بشر اجتناب‌ناپذیر است.

References

- Greiman V. Artificially Intelligent System and Human Rights: A Global Perspective. In: Payne B, Wu H, ICCWS 2020 15th International Conference on Cyber Warfare and Security. London: Academic Conferences and Publishing International; 2020. p.207.
- Kanstroom D. Human Rights for All Is Better than Citizenship Rights for Some. In: Bauböck R. Debating Transformations of National Citizenship. IMISCOE Research Series. Cham: Springer; 2018. p.207-208.
- Teo T. The Exclusions of Citizenship. In: Teo T. Civic Multiculturalism in Singapore: Revisiting Citizenship, Rights and Recognition. London: Springer; 2019. p.73-89.
- Kishino H, Takahashi T. Global Citizenship Development: Effects of Study Abroad and Other Factors. *Journal of International Students* 2019; 9(2): 535-555.
- Weatherall T. Jus Cogens: International Law and Social Contract. Cambridge: Cambridge University Press; 2015. p.263-264.
- Schutter O. International Human Rights Law: Cases, Materials, Commentary. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. p.85-87.
- Beyranvand F. Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. MA Dissertation. Tehran: Islamic Azad University; 2013. p.100. [Persian]
- Ingram D. World Crisis and Underdevelopment: A Critical Theory of Poverty, Agency and Coercion. Cambridge: Cambridge University Press; 2018. p.293.
- Beer A. Peremptory Norms of General International Law. Boston: Brill; 2019. p.83.
- Heinze E, Fitzmaurice M. Landmark Cases in Public International Law. London: Kluwer; 1998. p.234.
- Arechaga J. International Law in the Past Third of a Century. Hague: Sijthoff et Noordhoff; 1978. p.64.
- Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Ph.D. Dissertation. Tehran: Islamic Azad University; 2020. p.325. [Persian]
- Costelloe D. Legal Consequences of Peremptory Norms in International Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2017. p.193-223.
- Ziegler R. Voting Rights of Refugees. Cambridge: Cambridge University Press; 2017. p.173.
- Shelton D. Sherlock Holmes and the Mystery of Jus Cogens. In: Heijer M, Wilt H. Netherlands Yearbook of International Law 2015: Jus Cogens: Quo Vadis?. Hague: Springer; 2016. p.36.
- Yaghuti E, Khazaei A, Beyranvand F. Inquiries About Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran: Islamic Azad University of Central Tehran Publisher; 2019. p.35-36. [Persian]
- Mansour A, Menard M, Thouvenin J, Lesaffre H, Szurek S, Heathcote S. Circumstances Precluding Wrongfulness in the ILC Articles on State Responsibility. In: Crawford J, Pellet A, Olleson S. The Law of International Responsibility. Oxford: Oxford University Press; 2010. p.452.
- Weatherall T. Jus Cogens: International Law and Social Contract. Cambridge: Cambridge University Press; 2015. p.201.
- Kolb A. The UN Security Council Members' Responsibility to Protect: A Legal Analysis. Berlin: Springer; 2017. p.338.
- Desierto D. Necessity and National Emergency Clauses. Boston: Martinus Nijhoff; 2012. p.310.
- Ersso S, Lane E. Democracy: A Comparative Approach. Hague: Routledge; 2013. p.14-15.
- Magliocca G. The Heart of the Constitution: How the Bill of Rights Became the Bill of Rights. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.1-5.
- Elsan M. Citizenship rights from the perspective of global citizenship theory. *Human Rights* 2008; 11(2): 27-42.
- Poorezat A. The logical model of the Charter of Civil Rights based on a comparative review of existing documents. *Social Welfare Quarterly* 2007; 14(26): 12-28.
- Mohsen T. Critique of the position of citizenship rights in the Iranian legal system with a look at the Charter of Citizenship Rights. Orumieh: National Conference on Civil Rights; 2016. p.8-9.
- Schutter O. International Human Rights Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. p.642, 731.
- Tabatabaee M. Citizenship rights with emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *First Line Quarterly* 2009; 10(8): 24-36.
- Palmer V, Mattar M. Mixed Legal Systems, East and West. Hague: Routledge; 2016. p.210-211.

29. Novak A. Transnational Human Rights Litigation. London: Springer; 2020. p.93-95.
30. Bantekas I, Oette L. International Human Rights Law and Practice. Cambridge: Cambridge University Press; 2020. p.356-358.
31. Akhondi M. Aeene Dadresiye Keyfari. Tehran: Sazemane Chap va Entesharate Vezarate Farhang va Ershade Eslami; 1989. p.22, 142.
32. Shirkhani P. Execution of persons under the age of eighteen in the Islamic Penal Code. Khorramabad: First National Conference on Futurology, Humanities and Social Security; 2016.
33. Peleg N, Tobin J. The Right to Life, Survival and Development. In: Tobin J. The UN Convention on the Rights of the Child: A Commentary. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.208-209.
34. Poorbaferani H, Rahimi R. A comparative study of the crime of torture in Iranian law and the Convention against Torture. *Legal Journal of Justice* 2016; 14(93): 37-60.
35. Wheatley S. The Idea of International Human Rights Law. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.155-156.
36. Oliyaefard M. Prohibition of slavery and servitude in international instruments and Iranian law. *Our rights* 2017; 17(52): 87-99.
37. Schutter O. International Human Rights Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. P.608.
38. Tshosa O. National Law and International Human Rights Law: Cases of Botswana, Namibia and Zimbabwe. New York: Taylor & Francis; 2017. p.228-229.
39. Katuziyan N. Law generalities. Tehran: Publishing Joint Stock Company; 2000. p.392.
40. Abassi B. Human rights and fundamental freedoms. Tehran: Dadgostar; 2011. p.245.
41. Shahbagh A. Sharhe Ghanooone Madani. Tehran: Ganj-e Danesh; 1997. Vol.1 p.4-5.
42. Morna C, Rama K, Chigorimbo S. SADC Gender Protocol 2019 Barometer. Pretoria: African Books Collective; 2019. p.241-242.
43. Flynn E. Disabled Justice? Access to Justice and the UN Convention on the Rights of Persons with Disabilities. Burlington: Ashgate Publishing; 2015. p.24-25.
44. Hashemi M, Hoghooghe Bashar va Azadihayeh Asasi. Tehran: Bonyade Hoghooghiye Mizan; 2018. Pp. 205-207, 595-597, 604-609.
45. Rochow N, Immortal Beings without Soul or Conscience: Toward a Corporate and an AI Ethic. In: Babie P, Sarre R, Religion Matters: The Contemporary Relevance of Religion. London: Springer; 2020. Pp. 15-17.